

سه گونه اسلام

نویسنده:

محمد مهدی رفیعی

سردبیر موسسه مطالعات اسلامی اندیشه بهشتی

اسلام «واقعی» چیست؟ اسلام «تابعیتی - سیاسی» و «اقلیمی - عادت‌ی» چیست؟ اسلام توده‌مردم مسلمان از کدام گونه است و مسلمانان واقعی چه وظیفه‌ای دارند؟

مقدمه

یکی از ماندگارترین سخنرانی‌های شهید بهشتی، در سال ۱۳۵۷ در اتریش و در جمع دانشجویان عضو اتحادیه انجمن‌های اسلامی در اروپا با موضوع «سه گونه اسلام» ایراد شد. آیت‌الله بهشتی در این سخنرانی دست به تقسیم‌بندی گروندگان به یک مسلک نوپدید زده و به تبع آن اسلام را در میان مسلمانان به سه گونه تفکیک نموده است. اسلام در این تقسیم‌بندی به سه گونه «واقعی»، «تابعیتی یا سیاسی» و «اقلیمی یا عادت‌ی» تقسیم شده است. تفکیک و تمییز این سه گونه‌ی اسلام به فهم بهتر جامعه اسلامی و روحیات و گرایش‌های مردم مسلمان کمک کرده و سبب می‌شود هر مسلمانی با شناخت موقعیت خود، از وظیفه خویش در قبال تقویت اسلام خویش یا دیگران آگاه گردد.

در این مقاله سعی شده با مروری بر این سخنرانی که پیشتر در کتاب «سه گونه اسلام» به چاپ رسیده، خلاصه‌ای از نظرات شهید بهشتی ارائه گشته و متناسب با سبک نوشتاری مقاله؛ ترتیب مباحث به شکلی منظم و مدون تالیف گردد و

چاشنی‌های مناسب بر کلام ایشان و در شرح نظرانشان افزوده شود.

۱. گروه‌بندی گروندگان به نهضت‌های مسلکی

هر مسلک و مکتبی گروندگان دارد که از آن پیروی کرده و نسبت به آن متعهد جلوه می‌کنند. اما این گروندگان همگی با یک هدف و آرمان و با یک غرض و نیت به مسلکشان ایمان نیاورده و متعهد نیستند، بلکه اغراض و اهداف گوناگونی میان پیروان یک مکتب و مسلک وجود دارد که همین سبب گوناگونی جوامع متحدالظاهر گردیده و کثرتی در دل وحدت به وجود می‌آورد. شهید بهشتی با ارائه تقسیمی از این اهداف و انگیزه‌ها و تفکیک پیروان یک مکتب، بحث را در مورد اسلام نیز تطبیق داده است. اکنون به تقسیم کلی پیروان و گروندگان یک مسلک پرداخته و سپس از تطبیق آن بر اسلام سخن خواهیم گفت.

مکتب‌ها و مسلک‌ها که در آغاز نهضت و دعوتی جدید به‌شمار می‌روند، در ابتدای مسیر و در بدو ظهور خود با گروه‌های متفاوتی روبه‌رو هستند. (۱) برخی از این گروه‌ها و افراد پیش از آنکه

مکتب نوظهور به قدرت و نفوذ همه‌جانبه برسد، به آن آیین و مکتب ملحق گردیده و حتی در صف پیکار برای قدرت یافتن آن قرار می‌گیرند. (۲) اما برخی دیگر پس از شکل‌گیری قدرت وارد عرصه شده و دست دوستی و پیمان با مکتب به قدرت رسیده دراز می‌کنند. اگرچه همه این افراد و گروه‌ها در نهایت گروندگان به یک مکتب و نهضت هستند، اما از حیث فراوانی انگیزه‌ها و اهداف به پنج دسته تقسیم می‌شوند:

۱. دسته اول کسانی هستند که حق جو بوده و قلبشان به عشق حقیقت می‌تپد. این عده همیشه و در هر زمان به دنبال حق و خیر هستند و در راه دستیابی به آن اهل پیکار و تلاش و اخلاص‌اند. این گروه هرگاه دعوت نهضت جدیدی را می‌شنوند، به دنبال پیدا کردن گمشده خود (حق)، با تحقیق و تأمل وارد آن می‌شوند تا شاید حق را در آن بیابند (حسینی بهشتی، ۱۳۷۹: ۱۶). حقیقت این است که خلوص این عده سبب می‌گردد تا قوام هر نهضت و مکتبی به آن باشد و پیشوایان و راهبران نهضت‌ها را همین دسته شکل می‌دهند (همان: ۲۳). گروه اول کسانی هستند که هم آگاهانه و هم آزادانه به

نهضت می‌پیوندند و بعد مجاهدانه در راه گسترش آن پیکار می‌کنند.

۲. گروه دوم کسانی هستند که طالب وضعیت بهترند و آنچه اکنون بر آنها می‌گذرد را بر نمی‌تابند. ایشان برای فرار از وضع موجود، به نهضت‌های جدید می‌پیوندند تا شاید با آنچه این پدیده جدید رغم می‌زند وضعیت مناسب‌تری را فراهم آورد. برخلاف دسته اول که آرمانی عالی داشتند و جز به «حق» قرار و آرام نمی‌گرفتند، این دسته آرمانشان وضعیت بهتر است، حتی اگر این وضعیت آنها را به حق نزدیک نکند. (همان: ۱۶)

۳. عده سوم از گروندگان به نهضت‌های جدید نیز وجود دارند که آرمان آنها جاه‌طلبیشان است. اینان دعوت جدید را فرصتی برای ارضای خواسته‌های شخصی می‌بینند (همان: ۱۷). این عده در هر انقلاب و نهضتی وجود دارند و برای رفع عقده‌های روانی و ارضای کشش‌ها و گرایش‌های شرّ و مادی در وجودشان، دعوت جدید را لیبیک می‌گویند تا شاید زمینه دستیابی به اهدافشان از طریق این نهضت فراهم آید و به جاه و مقامی برسند.

این سه دسته نخست پیش از به قدرت رسیدن مکتب و نفوذ یافتن نهضت بدان ملحق شده و از آن حمایت می‌کنند (همان: ۲۰).

۴. گروه چهارم کسانی هستند که همچون گروه سوم به دنبال جاه و مقام به نهضت می‌پیوندند اما حتی برای این مقام حاضر به کوشش یا پیکار هم نیستند و خود را به خطر نمی‌اندازند، بلکه در فرصتی مناسب و در بزنگاه وارد مکتب شده و از سفره‌ای که مردم با جهاد آن را گسترانده‌اند؛ برای خود مقام و رهبری و پیشوایی دست و پا می‌کنند. (همان: ۱۷-۱۸)

۵. گروه پنجم که عموم مردم در طول تاریخ از آن دسته بوده‌اند، به تعبیر شهید بهشتی «اصلاً کاری به این کارها ندارند» و پیرو مذهب زندگی آرام و آرام زندگی کردن هستند. این عده از انسان‌ها با

زندگی روزمره خود سرگرم‌اند و با تجربه یافته‌اند که زندگی آرام جز در سایه قدرت و حکومتی میسر نیست (همان: ۱۸). آنها برای زندگی آرام خویش با قدرت‌ها کنار آمده و دست دوستی می‌دهند تا از مواهب قدرت بهره‌مند گردند.

گروه پنجم در اسلام هم وجود داشته و دارد و قرآن چنین نقل کرده که این‌ها بر پیامبر منت می‌گذاشتند که اسلام را پذیرفته‌اند: «يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا» (حجرات/۱۷)، در حالیکه آنها اسلامشان حقیقی نبوده و فقط در طلب بهره‌مندی از مواهب قدرت و حکومت اسلام بوده‌اند: «قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (حجرات/۱۷).

از آن‌جائیکه گروه پنجم توده مردم در هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند و این غلبه کمی همواره در طول تاریخ جریان داشته، هر یک از گروه‌های دیگر برای دستیابی به اهداف و آرمان‌های خویش ناچار از کمک آنها بوده‌اند. اما چنانکه شهید بهشتی می‌گوید، در طول تاریخ گروه سوم و چهارم به کمک گروه پنجم، گروه اول که حق‌جویان واقعی و راستین بوده‌اند را خانه‌نشین کرده‌اند و نهضت‌های راستین را به انحراف کشانده‌اند. (حسینی بهشتی، ۱۳۷۹: ۲۱)

شهید بهشتی متذکر می‌شود که برخلاف گروه سوم و چهارم، گروه‌های دوم و پنجم فی‌نفسه گروه‌های منفی و بدی به حساب نمی‌آیند و به‌نوعی طبیعت اجتماع بشری وجود این دو گونه از پیروان است، اما با این حال باید مواظب خطر ناخودآگاه این دسته بود (همان: ۴۰). گاهی با بهره‌وری گروه سوم و چهارم از این دسته از مردم یا حتی به دلیل ناآگاهی‌ها و بی‌تعهدی‌های موجود در میان دسته پنجم، امکان انحراف نهضت وجود دارد.

۲. سه گونه اسلام

اسلام به‌عنوان یک نهضت مکتبی که از ابتدا انقلابی برای طرد باطل و اعتلای

حق بوده، مانند هر نهضت مسلکی و مکتبی دیگری، با پنج دسته مذکور از انگیزه‌ها و اغراض مواجه بوده است. یعنی گروندگان به اسلام یا در اصطلاح، مسلمانان، به پنج گروه فوق تقسیم می‌شوند. شهید بهشتی با استمداد از قرآن کریم، تقسیم دیگری ارائه می‌کند که از آن به «سه گونه اسلام» تعبیر کرده است. وی معتقد است اسلام مسلمانان در قرآن کریم به دو شکل آمده است:

۱. اسلام واقعی: قرآن کریم در آیات ۱۸ تا ۲۰ سوره مبارکه آل‌عمران می‌فرماید: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ إِلَهَهُ الْحِسَابُ. فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكُمُ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ». این آیات پیرامون اسلامی است که نزد خداوند معتبر بوده و مسلمانان پیرو آن کسانی هستند که حقیقتاً و قلباً به آن ایمان آورده و مومن شده‌اند. اسلام راستین همین‌گونه از اسلام است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» و این اسلامی است قلبی که تعهدآور است (حسینی بهشتی، ۱۳۷۹: ۱۲-۱۴).

۲. اسلام تابعیتی: در قرآن کریم گونه دیگری از اسلام مشاهده می‌شود که با آن اسلام واقعی و قلبی متفاوت است و خداوند متعال هر قدر که گونه اول اسلام را به خود نزدیک می‌نمود: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»، این گونه دوم را تحقیر کرده و سبک می‌شمارد. آیه ۱۴ سوره حجرات می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». این اسلام گونه دوم که در قرآن ذکر شده است، نه با ایمان قلبی همراه است و نه تعهدآور است، بلکه صرفاً لفظی و لسانی است و ریشه‌ای در میان قلوب اهلش ندوانده، به‌خلاف

اسلام نوع اول که خصیصه اصلی اش ایمان حقیقی بود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ. قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِلَّا بِإِسْلَامِكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (حجرات/۱۵-۱۸).

کسانی که صرفاً به دلیل اغراض سیاسی یا مصلحتی به اسلام گرویده‌اند مشمول این گونه اسلام‌اند (حسینی بهشتی، ۱۳۷۹: ۱۴). با تأملی در گروه‌های پنجگانه مطرح شده از گروندگان به نهضت‌ها روشن می‌گردد که گروه‌های دوم تا پنجم، همگی اسلام‌شان از گونه اسلام تابعیتی یا سیاسی یا مصلحتی است. هیچ‌یک از این گروه‌ها اسلام‌شان با ایمان قلبی و تعهد عملی آگاهانه همراه نیست. در حالیکه گروه اول که جویندگان حق و حقیقت هستند، هنگامی که اسلام می‌آورند، حق را در آن یافته‌اند و با جان و دل غرق این خیر محض و صلاح مطلق شده‌اند.

عموم مردم چنانکه گذشت تابع زندگی آرام‌اند (گروه پنجم) و مادامی که حکومت‌ها تداخل و تزاخم جدی‌ای با زندگیشان ایجاد نکنند، هویت قدرت حاکم چندان دخالتی در زندگی آنان ندارد و از این‌رو اگر مسلمان هم می‌شوند، اسلام‌شان تابعیتی است. این گروه؛ مسلمانان حقیقی نیستند، بلکه مسلمان قدرت حاکم‌اند تا از مواهب آن قدرت برای زندگی آرام خویش بهره ببرند (همان: ۲۲). بنابراین عمده مسلمانان اسلام‌شان تابعیتی است و تنها عده معدودی ایمان حقیقی به اسلام دارند و همین دسته راهبران راستین اسلام‌اند. قوام نهضت اسلام به همین گروه معدود است و در طول تاریخ چراغ اسلام راستین را همین عده روشن نگاه داشته‌اند.

در خصوص اسلام تابعیتی، فقه اسلامی

آن را به رسمیت شناخته و به وسیله «شهادتین» برای هر انسانی شناسنامه اسلامی صادر می‌کند و آنان را در دایره اسلام (اسمی) به رسمیت شناخته است. اسلام انسان‌هایی که قلباً ایمان نیآورده‌اند را با متعهد ساختن بر این که خلاف موازین این نهضت و انقلاب عملی نداشته باشند، از مواهب مادی خویش بهره‌مند ساخته و آنان را تحت حمایت قدرت خویش قرار می‌دهد. اما بعداً برای تفکیک سره از ناسره و مومن راستین از مسلمان زبانی و ظاهری، مردم را در معرض ابتلائات و آزمون‌ها قرار می‌دهد و مسلمان واقعی را از مسلمان تابعیتی جدا می‌سازد (همان: ۲۳): «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات/۱۵).

۳. اسلام اقلیمی: اسلام از زمان پیدایش تا دو دهه نخست ظهورش، با این دو گونه اسلام که در قرآن ذکر شده، مواجه است (حسینی بهشتی، ۱۳۷۹: ۲۵). اما پس از این یعنی از دهه سوم به بعد با نوع سومی از مسلمانان مواجه می‌شویم که نه حق جویی آنان را به اسلام رسانده (اسلام واقعی) و نه مصالحشان آن‌ها را وادار کرده تا دست بیعت و پیمان به سوی اسلام دراز کنند (اسلام تابعیتی). اینان در خانواده‌های مسلمان و از پدران و مادران مسلم متولد شده‌اند و زادگاهشان قلمرو حکومت عقیده اسلام بوده‌است. عمده مردم در طول تاریخ اسلام از این دسته‌اند که شهید بهشتی از آن به اسلام اقلیمی، اسلام عادت‌ی یا اسلام شناسنامه‌ای یاد کرده است. این دسته که قاطبه مسلمانان عصر ما را تشکیل می‌دهد، عادت کرده‌اند که مسلمان باشند. اینان اگر در سرزمینی مسیحی یا یهودی یا... متولد می‌شدند، پیروان همان مسلک‌ها می‌گشتند (همان: ۲۵).

مسلمانان اقلیمی اگر درست ساخته شوند و با تحقیق و مطالعه اجتهادی در اصول اسلام به آن ایمان بیاورند در گروه مسلمانان واقعی قرار می‌گیرند و

اگر ساخته نشوند اسلام‌شان اقلیمی باقی می‌ماند. آیت‌الله بهشتی معتقد است اسلام اقلیمی باید در سن بلوغ به اسلام اجتهادی و واقعی بدل گردد و تربیت کودکان به نحوی که از روی عادت مسلمان بمانند، آن‌ها را از حقیقت اسلام دور نگاه می‌دارد:

«مطرح کرده‌اند که مسلمان اقلیمی، اسلامش اختیاری نیست و تحت تأثیر شرایط محیطی مسلمان است. بله، شما می‌دانید به همین دلیل یکی از وظایف هر دختر و پسر مسلمان در سن بلوغ این است که اسلام اقلیمی و اسلام خانوادگی را به اسلام شناختی و انتخابی تبدیل کند. این یکی از همان مسائل به ظاهر جزئی است که وقتی در جامعه اسلام مورد بی‌مهری و کم‌توجهی قرار گرفت؛ جامعه ما را به عقب برد. شما می‌دانید که در کنیسه‌ها هم همین‌طور است؛ چند نوبت تعمیم دارند که یک نوبت آن در سن بلوغ است. البته شاید آن یک تشریفات باشد ولی این مسأله برای اسلام جدی بوده و جزو تعالیم است. شاید خیلی از آقایان قبلاً هم با آن آشنا بوده باشند که هر دختر و پسر مسلمان باید در آغاز بلوغ، اسلامش اجتهادی باشد و نه تقلیدی؛ یعنی پذیرش اصول ایدئولوژی باید از روی شناخت و انتخاب و اجتهاد و کوشش باشد و اگر این‌طور نباشد اسلامش طبعاً ناقص است.» (همان: ۳۹-۴۰)

۳. هدف اسلام واقعی و مسلمانان راستین

باتوجه به این تقسیم‌بندی روشن گشت که عده کمی از مسلمانان از ایمان حقیقی برخوردار بوده و اسلام در قلب آن‌ها نفوذ و در اعمالشان بروز نموده است و این ظهور و بروز نه یک عادت که انتخابی آگاهانه است. شهید بهشتی متذکر می‌شود که این حقیقتی است واقع‌بینانه و ناظر به یک جامعه طبیعی و عادی. اگرچه توده جامعه کنونی اسلام را مسلمانان اقلیمی و تابعیتی تشکیل می‌دهند، و تنها گروه اندکی حقیقتاً مؤمن

به اسلام‌اند، اما هدف عملی اسلام نیز ایمان همه مردم نبوده و نیست، بلکه اسلام همه مردم صرفاً آرمانی است برای مسلمانان راستین (اسلام واقعی) تا با مجاهدت‌های خویش اولاً خود را ساخته و ثانیاً برای جذب حداکثری مردم به ایمان حقیقی پیکار کنند. به عبارتی ایمان همگانی در جامعه؛ آرمانی است که باید به سمت آن در حرکت، تلاش و کوشش بود، اما حقیقت آن است که این آرمان فقط عامل تلاش برای جذب بیشتر است و هیچ‌گاه دستیابی به آن (نفوذ اسلام واقعی در قلب همه مردم) در عمل محقق نمی‌گردد.

شهید بهشتی می‌گوید:

«چه طور می‌شود گروه‌های دوم، سوم، چهارم و پنجم را به گروه اول تبدیل کرد؟ عنایت بفرمایید! اتفاقاً قرآن منطقی دارد که باید در فلسفه تاریخ و در جامعه‌شناسی قرآن بدان توجه شود. آنچه ما از قرآن به دست می‌آوریم این است: قرآن اصلاح یکپارچه بشریت را به عنوان یک هدف عملی مطرح نکرده است. حتی به پیغمبر می‌گوید «وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ» (یوسف/۱۰۳)؛ بیشتر این مردم با همه حرص و ولعی که تو داری مؤمن نیستند. قرآن چه چیزی را به عنوان هدف نهضت‌ها معرفی می‌کند؟ بالا بردن درصد را؟ این درصد می‌خواهد کیفی یا کمی باشد و یا می‌خواهد آمیخته باشد؟» (حسینی بهشتی، ۱۳۷۹: ۳۲).

«البته اشتباه نکنید! مبدا این عرض من همت‌ها را پایین بیاورد! همت، بلند! اما همت بلند معنایش این است که اگر تلاش کردیم به سه و نیم در هزار رسیدیم تلاش را با شدت ادامه بدهیم تا چهار در هزارش بکنیم و باز هم قانع نشویم تا پنج در هزارش کنیم و ادامه بدهیم تا نهصد و نود و نه در هزارش کنیم، ولی از حالا می‌دانیم به هزار در هزار نمی‌رسیم و با اینکه می‌دانیم به هزار در هزار نمی‌رسیم تلاش را مردانه ادامه می‌دهیم.» (همان: ۳۳-۳۴)

۴. جمع‌بندی

۱) هر نهضتی در ابتدای پیدایش گروندگان دارد که به پنج گروه قابل تقسیم‌اند: ۱. کسانی که حق‌جویی آن‌ها را به نهضت کشانده، ۲. کسانی که به دنبال وضع بهتر به نهضت ملحق شده‌اند، ۳. کسانی که با اغراض شخصی و به دنبال قدرت و جاه و مقام به نهضت پیوسته‌اند، ۴. فرصت‌طلبانی که برای بهره‌وری‌های شخصی پس از قدرت یافتن به نهضت می‌پیوندند. ۵. توده مردم که زندگی آرام آن‌ها را با قدرت‌ها آشتی می‌دهد و نهضت جدید را در همین راستا می‌پذیرند.

۲) اسلام نیز نهضتی مکتبی است که در بدو پیدایش گروندگانش به همین پنج دسته تقسیم می‌شوند. اما در یک تقسیم‌بندی کلی‌تر و ناظر به قرآن کریم، اسلام در میان مسلمانان سه گونه است: ۱. مسلمانان واقعی که آگاهانه و متعهدانه ایمان آورده و مسلمان گشته‌اند. ۲. مسلمانان تابعیتی که مصلحت‌سنجی و اغراض شخصیشان آن‌ها را به اسلام کشانده بدون آن‌که حق‌جویی و حق‌گرایی آنان را به اسلام رسانده باشد. ۳. مسلمانان اقلیمی که زادگاه و خانواده‌شان سبب شده از روی عادت مسلمان بمانند.

۳) از میان پنج گروه شمرده شده از گروندگان به نهضت اسلام، فقط گروه اول مسلمانان واقعی هستند و چهار گروه دیگر اسلامشان تابعیتی است. البته چند دهه پس از قدرت گرفتن اسلام گروه دیگری نیز پدید آمد که مسلمانان اقلیمی بودند. مسلمانان اقلیمی با تحقیق و تفکر، و خودسازی و ابراز تعهد نسبت به اسلام، به جرگه مسلمانان واقعی می‌پیوندند.

۴) هدف مسلمانان واقعی باید جذب حداکثری دیگر مسلمانان به اسلام واقعی باشد، اسلام واقعی همه مردم آرمانی است که صرفاً محرکی برای تلاش است ولی در عمل هیچ‌گاه همه افراد جامعه ایمان راستین نمی‌آورند و عموم

مردم در طول تاریخ از دسته مسلمانان تابعیتی یا اقلیمی هستند.

کتابنامه

حسینی بهشتی، سید محمد. (۱۳۷۹). سه گونه اسلام. بقیعه.